

## معناشناسی و تبیین واژه نفس یا روح در قرآن کریم و آتمن در اوپنیشادهای کهن

محمد رضا افروغ\*

تاریخ دریافت: ۹۷/۳/۱

علیرضا خواجه گیر\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۱۵

علیرضا فهیم\*\*\*

### چکیده

مسأله نفس یا روح در قرآن کریم و آتمن در اوپنیشادها از جمله آموزه‌های اساسی و زیربنایی برای شناخت انسان و معارف پیوندیافته با او هستند. شناخت صحیح و روشن از حقیقت "روح" یا "آتمن"، کلید فهم بسیاری از اصول و مبانی دینی در اسلام و هندوئیسم محسوب می‌شود. در این پژوهش با تتبع در موارد کاربرد واژه نفس و روح در آیات قرآن و پس از آن با ذکر بندهائی از اوپنیشادهای متقدم به بررسی و تجزیه و تحلیل واژه روح یا نفس انسان می‌پردازیم. نگاشته حاضر در تلاش است که با روش توصیفی - تطبیقی به بررسی آیاتی که در آنها واژه روح مرتبه‌ای جاودان و غیرمادی از وجود معرفی می‌گردد که در پیکر انسان جریان یافته است و از آن با عنوان "روح نفخه‌ای" یاد می‌کند و از سوی دیگر با بیان بندهائی از اوپنیشادهای کهن که آتمن را امری نامیرا در انسان می‌داند و آن را به "نفس ناطقه" تفسیر می‌کند بپردازد. بر آئیند این فرآیند اقرار به اشتراک در امر استکمال نفس و جاودانگی روح انسان یا آتمن در هر دو آئین می‌باشد.

**کلیدواژگان:** روح ناطقه، روح نفخه‌ای، جاودانگی، استکمال نفس، برهمن.

\* دانشکده حقوق و الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

\*\* دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، ایران.

\*\*\* دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، ایران.

## مقدمه

تبیین مسأله روح یا نفس ریشه در گذشته‌ای دور در تاریخ تفکر بشری دارد، اشارات صریح در عهد قدیم و جدید و آراء فلاسفه روم باستان در باب نفس یا روح انسان خود نشانه عمق این مسأله اساسی و زیربنایی در خصوص انسان و مبدأ و معاد او می‌باشد. آخرین کتاب الهی، قرآن کریم نیز اهمیت فراوانی به مسأله روح یا نفس داده است. این ادعا با مروری بر آیاتی از کلام الهی که در آن لفظ روح مطرح شده است به علاوه آیاتی که واژه روح در آن‌ها به صورت ترکیبی به کار رفته و با توجه به کارکرد و نقش روح در نظام معرفتی و جهان بینی بشری، قابل استنتاج است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۳۹۲).

آیات قرآن کریم و تفاسیر آن، نقش محوری در معرفی حقیقت روح و کاربردهای مختلف آن در کلام وحی دارند. تبیین و تفسیر این مسأله، به عنوان یکی از تعالیم بنیادی دین اسلام، کانون توجه دانشمندان اسلامی از صدر اسلام تا کنون بوده است؛ اما اختلاف دیدگاه دانشمندان در معرفی حقیقت روح از سویی و تعدد کاربرد واژه روح در قرآن و روایات از سوی دیگر، فهم حقیقت روح را با دشواری روبه‌رو کرده است (آیه ۲۹ از سوره حجر، ۷۲ از سوره ص، و آیه ۹ از سوره سجده).

بدیهی است که فهم صحیح حقیقت روح همچنین در شناخت اصول بنیادی دین اسلام از جمله معاد و امامت و شناخت حقیقت انسان و سیر تکامل او بسیار مؤثر و سرنوشت‌ساز خواهد بود.

اوپنیشادهای کهن، آتمن را به معنای ذات و واقعیت درونی انسان و یا به تعبیری نفس ناطقه آدمی معرفی کرده‌اند. نکته اصلی در مورد آتمن که در اوپنیشادها مورد توجه قرار گرفته است، چیستی آتمن یا خود حقیقی انسان است که اوپنیشادهای مختلف در قالب تشبیه و تمثیل به توضیح ماهیت آن پرداخته‌اند که مشهورترین آن‌ها در اوپنیشادهای چاندوگیه، ماندوکیه و تیتریه مطرح شده است.

آتمن، سفیر برهمن در مملکت وجود انسان است. بر حسب اوپنیشادها در بحبوحه تغییر و فنا که آدمی دستخوش آن است، آتمن او آسیب ناپذیر است (Brhad, 4. 3).

## ۱. تبیین مسأله روح یا نفس در قرآن کریم

### ۱.۱. کلمه نفس و کاربردهای مختلف آن در قرآن کریم

نفس در قرآن کریم به صورت مشترک لفظی در قالب‌های مفرد و جمع و با اضافه بر ضمیر و اسم، در معانی متعددی استعمال شده است. همچنین این لفظ در عرف فلاسفه، متکلمان، علمای اخلاق و عرفای اسلامی معانی جدیدتری نیز پیدا کرده است. با استقراء در آیات قرآن، می‌توان به معانی هفت‌گانه زیر اشاره کرد:

#### أ. مفهوم انسان

نفس در قرآن گاهی به مفهوم انسان، اعم از مجموع بدن و نفس، استعمال شده است که به چند نمونه از آیات اشاره می‌کنیم: ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا﴾ (بقره / ۴۸)؛ ﴿لَا يَكْتُمُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (بقره / ۲۸۶).

در این دو آیه، نفس به معنای انسان است، و همچنین در آیاتی که قتل را به نفس نسبت داده است مانند ﴿وَإِذ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَآذَرْتُمْ فِيهَا﴾ (بقره / ۷۲)؛ ﴿أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (مائده / ۳۲)؛ ﴿قَالَ أَقْتُلْتُمْ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا تَكْرًا﴾ (کهف / ۷۴).

در این آیات نفس با معنای مصطلح در عرف فلاسفه سازگار نیست، چون نفس در اصطلاح آنان عبارت از یک موجود مجرد و نورانی است که هرگز تباهی و اضمحلال در ساحت آن راه ندارد بلکه معنای آن عبارت است از انسان که متشکل از مجموع جسم و روح است.

#### ب. مفهوم اشخاص یا شخص معین

گاهی مفهوم نفس در قرآن، علاوه بر مفهوم انسان به معنای اشخاص یا شخص معین نیز دلالت می‌کند مانند ﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾ (جاثیه / ۱۵/۴۵)؛ ﴿كُلَّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَائِبِي إِسْرَائِيلَ الْأَمَّا حَرَمُ إِسْرَائِيلَ عَلَى نَفْسِهِ﴾ (آل عمران / ۹۳/۳)؛ ﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ﴾ (کهف / ۶)؛ ﴿وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾ (طلاق / ۱/۶۵).

#### ج. مفهوم قلب

گاهی نفس در قرآن به معنای قلب و درون انسان که فقط خود شخص بدان آگاه است استعمال شده مانند این آیات: ﴿رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ﴾

اسراء/۱۷/۲۵)؛ ﴿تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ﴾ (مانده/۱۱۶)؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَغَيِّرَ مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد/۱۱/۱۳).

#### د. مفهوم ذات الهی

نفس در برخی از آیات قرآن، حاکی از مفهوم ذات الهی است که اخصّ از مفهوم اشخاص یا شخص معین می‌باشد. این مفهوم در برخی از افعال و اوصافی که خداوند به خودش نسبت داده، بیان شده است مانند ﴿وَيَحْذَرُكَ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ الْمَصِيرُ﴾ (آل عمران/۲۸)؛ ﴿وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾ (طه/۴۱/۲۰) ﴿قُلْ لِلَّهِ كُتُبٌ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ﴾ (انعام/۱۲/۶).

#### ه. مفهوم اصل و بنیان

همچنین نفس در برخی از آیات به معنای اصل، ریشه، بنیان، بُن انسانی و جنس استعمال شده است. مانند ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ (نساء/۱/۴)؛ ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ (أعراف/۱۸۹)؛ ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ (آل عمران/۱۶۴) در این آیات نفس به معنای جنس استعمال شده است.

#### و. مفهوم نیروی درونی

گاهی نفس در قرآن به معنای جوهر و نیرویی که انسان را به کارهای خوب و بد وامی دارد اطلاق شده است. در زبان علمای اخلاق از آن به «نفس اماره» تعبیر کرده‌اند مانند ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾ (یوسف/۵۳/۱۲)؛ ﴿وَلَا أَقْسَمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾ (قیامت/۲/۷۵)؛ ﴿فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (مائده/۳۰) ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمُ مَا تَوْسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ﴾ (ق/۱۶/۵۰).

#### ز. مفهوم روح

بالآخره اینکه در برخی از آیات قرآن، نفس به معنای روح و مبدأ حیات استعمال شده که تا حدودی منطبق با معنای اصطلاحی فلاسفه می‌باشد، مانند ﴿أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تَجْزُونَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ﴾ (انعام/۹۳)؛ این آیه درباره کسانی است که به خدا دروغ بسته و ادعای نبوت می‌کنند و خداوند حال آنان را هنگامی که در سكرات مرگ گرفتار می‌آیند خاطر نشان می‌کند که فرشتگان برای قبض روح آنها دست قهر و قدرت برمی‌آورند و می‌گویند: جان از تن به در کنید امروز کیفر عذاب و خواری بکشید چون بر خدا سخن به ناحق می‌گفتید.

آیه دیگر مربوط به صاحبان مال و فرزند است و خداوند به رسولش خطاب می‌کند که: «ای رسول ما مبادا اولاد و اموال آن‌ها تو را به شگفتی وا دارد. خداوند می‌خواهد به واسطه همان مال و اولاد، آنان را در زندگی دنیوی به عذاب افکند و در هنگام مرگ نیز جان آنان را بگیرد، در حالی که آنان به همان حالت کفر جان سپارند: ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ (توبه / ۵۵/۹). آیه دیگری که نفس - دقیقاً - مطابق با معنای اصطلاحی فلاسفه می‌باشد، این آیه شریفه است: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فِيمَسْكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأَخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ (زمر / ۴۲ / ۳۹).

خداوند درباره شباهت مرگ به خواب می‌فرماید ما روح انسان را در هنگام مرگ و خواب از او به تمام و کمال می‌ستانیم، اگر اجل حتمی شخص فرا رسد دیگر آن را به بدن باز نمی‌گردانیم ولی اگر اجل حتمی او فرا نرسد آن را دوباره به بدن شخص عودت می‌دهیم تا این که اجل حتمی او فرا رسد. در این آیه شریفه، نفس به معنای روح و مبدأ حیات است که در هنگام خواب و مرگ از انسان گرفته می‌شود. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «المراد بالأنفس، الأرواح المتعلقة بالأبدان لا مجموع الأرواح والأبدان لأنَّ المجموع غير مقبوض عند الموت وإِنَّمَا المقبوض هو الروح يقبض من البدن بمعنى قطع تعلقه بالبدن، تعلق التصرف والتدبير» (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱۷: ۲۶۹).

از این رو در این آیات، نفس به معنای روح و مبدأ حیات که موجب احساس و حرکت ارادی در انسان می‌گردد استعمال شده است که تا حدودی با معنای اصطلاحی حکمای الهی درباره نفس سازگار است. چنانکه خواهیم گفت، از نظر قرآن این حقیقت وجودی، به طور کلی در هنگام مرگ از او گرفته می‌شود و برای همیشه جاویدان خواهد ماند تا اینکه در روز قیامت، دوباره به بدن خود بازگشت نماید.

## ۲.۱. کلمه روح و کاربردهای مختلف آن در قرآن کریم

قرآن کریم در آیات مختلف و با کاربردهای متفاوتی کلمه روح را به کار برده است. به طور خلاصه می‌توان به کاربردهای شش گانه زیر اشاره کرد.

### أ. موجود مستقل در عرض ملائکه

در برخی از آیات، روح به عنوان موجودی مستقل در عرض ملائکه ذکر شده است. مانند ﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا﴾ (نبأ/۳۸/۷۸)؛ ﴿تَنْزِيلَ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا يَدُونَ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ (قدر/۴/۹۷). ظاهر آیات، دربرگیرنده این است که روح یک موجود و یا یک نیروی مستقل در کنار ملائکه است، و الا به هیچ وجه تناسب نداشت که خداوند متعال، یکی از فرشتگان را در کنار ملائکه ذکر کند.

### ب. حضرت جبرئیل

در برخی از آیات، کلمه روح با «روح الامین» یا «روح القدس» توأم شده است که مفسران آن را به حضرت جبرئیل تفسیر کرده‌اند، مانند ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ﴾ (شعراء/۱۹۳/۲۶-۱۹۴)؛ ﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ﴾ (نحل/۱۰۲/۱۶).

### ج. آیات قرآن

در برخی موارد، کلمه‌ی روح با «وحی» توأم شده که به آیات قرآن تفسیر شده است. مانند ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا﴾ (شوری/۵۲/۴۲).

### د. حضرت عیسی (ع)

یکی دیگر از اطلاقات روح در قرآن بر شخص حضرت عیسی بن مریم است که لقب «روح الله» گرفته است، مانند ﴿وَكَلَّمْتَهُنَّ أَهْلًا بِرُوحِ مَنَّهُ﴾ (نساء/۱۷۱).

### هـ. نیروی معنوی و امری خفی

گاهی روح در قرآن، به یک نیروی معنوی و الهی که برای انبیاء الهی و مؤمنین اعطا می‌شود اطلاق شده است، مانند ﴿أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحِ مَنَّهُ﴾ (مجادله/۲۲/۵۸)؛ ﴿وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾ (بقره/۸۷) و نیز در قرآن درباره حضرت مریم تصریح شده است که بارداری او از طریق عادی نبوده بلکه به واسطه فرستادن یک نیروی غیبی تمثیل یافته به شکل انسان، بوده است: ﴿فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ (مریم/۱۷/۱۹).

### و. مبدأ حیات در انسان

بالآخره گاهی در قرآن روح به معنای مبدأ حیات در اجسام، اعم از نباتی، حیوانی و انسانی اطلاق شده است، چنانکه درباره انسان آمده است: ﴿ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ﴾ (سجده/۹/۳۲)؛ ﴿فَإِنَّا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ (حجر/۲۹/۱۵).

با توجه به آنچه در باب موارد مختلف استعمال روح و نفس گفته شد، زمانی که منظور از نفس، حقیقت انسان باشد که بدن مادی ابزار فعل اوست و هنگام مرگ از آن قطع تعلق می‌کند و به عالم دیگری سفر می‌کند؛ در عرف دینی به آن روح گفته می‌شود و کلمه روح و نفس معادل یکدیگر واقع می‌شوند (سبزواری، ۱۴۱۹: ۱۴۴).

### ۳.۱. مراتب روح در قرآن کریم

در بیان چیستی روح و مراتب آن مفسران با توجه به آیات مختلف قرآن در باب روح و کاربردهای متفاوت آیات وحی از کلمه روح، مراتب چهارگانه زیر را برای روح اذعان داشته‌اند.

۱. روح الحیة (روح منفوخ): این مرحله که اولین و عمومی‌ترین مرتبه از مراتب روح می‌باشد، به روح افاضه شده به انسان اشاره دارد و با نام‌های دیگری همچون روح الحیوان یا روح البدن هم خوانده می‌شود (سجده/ آیات ۸ و ۹؛ حجر/ آیه ۲۹). به علاوه، مفسران به وجود سه روح مشترک در انسان و حیوان تصریح دارند که یکی از آن‌ها روح الحیة و آن دوی دیگر روح القوة و روح الشهوة است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۷۲/ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵: ۳۲۱).

۲. روح العقل: این مرتبه از روح را مفسران مرتبه‌ای عالی‌تر و بالاتر از روح الحیة می‌دانند (شعیری، ۱۴۰۹: ۳۶۷). شعیری در باب رابطه روح العقل در انسان با روح الحیة می‌گوید: این رابطه همچون رابطه جرم خورشید و شعاع آن است؛ یعنی همان‌طور که جرم خورشید در آسمان است اما شعاع آن در زمین وجود دارد، روح العقل نیز هنگام خواب خارج از بدن است اما شعاع آنکه روح الحیة باشد در بدن باقی می‌ماند. این مقایسه نشان می‌دهد که روح الحیة پایین‌ترین درجه روح العقل است و نه اینکه این دو از هم جدا و مستقل باشند.

۳. روح الایمان: از دیدگاه قرآن علاوه بر روح منفوخ که در همه ابناء بشر دمیده شده است، روح دیگری در انسان وجود دارد که قرآن از آن تعبیر به نفخ نمی‌کند، بلکه با تعبیر تأیید از آن یاد می‌کند: ﴿اولئک کتب فی قلوبهم الایمان وایدهم بروح منه﴾ (مجادله/ ۲۲).

با توجه به این آیه، این روح مختص مؤمنیت است (صدوق، ۱۴۰۶ق: ۱۰۵ / طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۹: ۱۰۵).

۴. روح امری: این مرتبه از روح که واسطه افاضه همه مراتب «روح» و عالی‌ترین مرتبه آن به شمار می‌آید، خلقی مستقل از ملائکه و همان روح نبی اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) می‌باشد (قدر / آیه ۴؛ معارج / آیه ۴). مفسران این مرتبه از روح را واسطه نفخ روح در آدم می‌دانند و اذعان می‌دارند که روح امری واسطه نفخ روح در حضرت آدم (ع) بوده و همچنین واسطه دمیده شدن روح به نسل آدم می‌باشد. این مرتبه از روح در حقیقت واسطه افاضه روح القدس به انبیاء می‌باشد و روح الایمان را به مؤمنین هدیه می‌دهد (صدر المتألهین، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۸۲ / علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۲۲۴).

مرتبه‌ای از روح که به انسان اختصاص یافته است بنا بر آیه شریفه ﴿وَنفَخْتَفِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ (حجر / ۲۹؛ ص / ۷۲) می‌تواند عالی‌ترین مرتبه و درجه روح باشد، اما باید توجه داشت که نوع بشر با اینکه عالی‌ترین مرتبه روح به او هدیه گردیده است، اما به دلیل اینکه او آزاد است و انتخابگر نهایی خود اوست. این مرتبه و نیروی او هم قوس صعودی دارد و هم قوس نزولی، یعنی بهره هر کس از روح افاضه شده به بشر به اندازه تعالی او به سوی حضرت حق می‌باشد، آنجا که قرآن می‌فرماید: ﴿عندمليک مقتدر﴾ (قمر / آیه ۵۵)، و جایگاه او را هیچ موجودی نمی‌تواند داشته باشد و این مقام فقط به انسان متعالی و واصل مختص گردیده است (غافر / ۵۱)، از سوی دیگر اگر آدمی به سوی پستی و دنائت میل کند، پست‌ترین درجات روح برای او خواهد بود و قرآن در این باب می‌فرماید: ﴿اولئك كالانعام بل هم اضل﴾ (اعراف / ۱۷۹). بر این اساس، روح دارای درجاتی است که به تناسب جسم و ظرفیت و هدف غایی هر موجود، به او تعلق می‌گیرد، اما در انسان بر خلاف سایر موجودات، به تناسب ظرفیت و شخصیت هر کس، درجاتی از روح که متناسب با وضع اوست از نظر کیفی به او تعلق می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۲۲۲؛ ج ۱۵: ۱۳).

#### ۴.۱. جاودانگی روح در قرآن

یکی از معارف مهم قرآن، بقای روح پس از جدایی از بدن است و اینکه مرگ پایان زندگی انسان نیست، بلکه روزه‌ای است به زندگی دیگر، همه آیاتی که دلالت بر وجود



عالم برزخ و عالم آخرت دارند، دلالت بر بقای روح انسان نیز دارند (آل عمران/ آیه ۱۶۹؛ مؤمنون/ آیه ۱۰۰؛ سجده/ آیه ۱۱). خداوند متعال در قرآن کریم از عذاب و پاداش برزخی و اخروی برای انسان سخن به میان آورده؛ اگر قرار بود که روح انسان هم همراه با جسم فانی او با مرگ نابود شود، دیگر معنا نداشت که این امر معدوم در عالمی دیگر عذاب شود یا پاداش داده شود. اعاده معدوم هم محال است. بنابراین روح انسان که حقیقت انسانیت هم به همان است معدوم نمی‌شود و باقی است.

به عنوان نمونه به برخی از آیات که دلالت بر بقای روح بعد از مرگ دارد اشاره می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (آل عمران/ آیه ۱۶۹): «کسانی را که در راه خدا کشته شدند مرده مپندارید؛ بلکه آن‌ها در پیشگاه خداوندشان زنده و از روزی برخوردارند».

مطابق این آیه و آیات مشابه آن، ارواح شهدا بعد از شهادت زنده‌اند و هرگز از بین نمی‌روند. با کنار هم قرار دادن این آیه با آیاتی که دلالت بر وجود عالم برزخ برای همه انسان‌ها دارد پی می‌بریم که این حیات منحصر در شهدا نیست. همه انسان‌ها بعد از مرگ در عالم برزخ زنده‌اند: ﴿وَمِنْ ورائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (مؤمنون/ آیه ۱۰۰). یعنی افرادی که در آستانه مرگ قرار گرفته‌اند، در پیش روی خویش عالم برزخ و واسطه میان دنیا و آخرت را دارند که تا روز برانگیخته شدن ادامه دارد.

همچنین قرآن کریم مرگ را فوت انسان نمی‌داند بلکه از مرگ به «توفی» تعبیر نموده؛ فرق میان فوت و توفی آن است که فوت، نابودی و زوال است، ولی توفی اخذ تمام و انتقال از عالمی به عالم دیگر است؛ چنانکه خداوند متعال فرموده: ﴿قُلْ يَتُوفَّكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ (سجده/ آیه ۱۱): «بگو: فرشته مرگ که مأمور شما است، شما را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان باز می‌گردید». در اینجا از مرگ به توفی تعبیر شده و این قبض روح و رجوع و برگرداندن آن به سوی خدا بر بقای روح دلالت دارد.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿قالوا ربنا ائمتنا ائمتين واحييتنا ائمتين فاعترفنا بذنوبها فهل الىٰ خروج من سبيل﴾ (غافر/ ۱۱). این آیه آشکارا تصریح می‌کند که انسان‌ها تا برپائی قیامت، دو بار می‌میرند و دو بار زنده می‌شوند (طباطبایی، ج ۱۷: ۳۱۵). این آیه شریفه بر عالم برزخ و

استمرار حیات انسان در آن دلالت دارد. بدین معنا که منظور از «دو بار میراندن» یکی میراندن بعد از زندگی دنیوی و دیگر میراندن بعد از زندگی برزخی است و منظور از «دو بار زنده کردن» یکی احیاء در برزخ و دیگری زنده کردن در قیامت می‌باشد.

در سوره غافر خداوند می‌فرماید: ﴿النار یعرضون علیها غدوا و عشیا و یوم یقوم الساعة ادخلوا آل فرعون اشد العذاب﴾ (غافر / ۴۶)، این آیه نیز بر مدعای ما دلالت روشنی دارد، زیرا در این کلام الهی تصریح شده است که خاندان فرعون را هر صبح و شام بر آتش عرضه می‌کنند، تا اینکه در روز قیامت به عذاب سخت الهی گرفتار آیند. از تعبیر «النار یعرضون علیها» برمی‌آید که قبل از برپایی قیامت برای انسان، حیات دیگری وجود دارد که در آن انسان‌های ستمگر و پست و فرومایه همانند خاندان فرعون در رنج و مشقت به سر خواهند برد (نک: همان، ۲۳۵/۱۷).

نتیجه آنکه: اولاً در انسان، چیزی به نام روح وجود دارد، ثانیاً روح انسانی، قابل بقاء و استقلال از بدن می‌باشد نه مانند اعراض و صور مادی که با تلاشی محلّ، نابود می‌شوند و ثالثاً هویت هر فردی بستگی به روح او دارد، و به دیگر سخن: حقیقت هر انسان همان روح اوست و بدن. نقش ابزار را نسبت به روح، ایفاء می‌کند.

## ۲. تبیین مسأله آتمن در اوپانیشادها

آتمن یکی از مفاهیم اصلی آیین هندو است که پیوند نزدیکی با مفهوم برهمن دارد و ریشه‌شناسی این واژه نامشخص است. متداول‌ترین معنای آتمن را روح و نفس یا خود دانسته‌اند، غالباً نیز همین معنا را به عنوان معنای اصلی آن ترجیح داده‌اند. در ریگ ودا به معنای نفس یا جوهر حیاتی به کار رفته است (Indian Philosophy: 151).

لذا «آتمن» در ریگ ودا هم به ذات، و هم به معنای «دم، نفس و هوا» که هستی‌بخش حیات است اطلاق شده است (ادیان و مکتب‌های فلسفی هند: ۱۰۳). ولی در برخی متون آتمن را مشتق از آت «حرکت کردن»، آه «مَن»، وا «وزیدن» و آن «نفس کشیدن» دانسته‌اند، که موجب حرکت و حیات موجودات زنده و از جمله انسان می‌شود. پس این کلمه از همان آغاز نه تنها به حقیقت فردی بلکه به جوهره غائی جهان نیز اشاره‌ای شده است (History of Indian Philosophy: 45).

اوپنیشاد نیز «آتمن» را به معنی ذات و واقعیت درونی انسان به علاوه تمام موجودات تعبیر کردند. نکته اصلی در مورد آتمن که در اوپنیشادها مورد توجه قرار گرفته است، چیستی آتمن یا خود حقیقی انسان است که اوپنیشادهای مختلف در قالب تشبیه و تمثیل به توضیح ماهیت آن پرداخته‌اند که مشهورترین آن‌ها در اوپنیشادهای چاندوگیه، ماندوکیه و تیتریه مطرح شده است. آتمن، سفیر برهمن در مملکت وجود انسان است. بر حسب اوپنیشادها در بحبوحه تغییر و فنا که آدمی دستخوش آن است، آتمن او آسیب‌ناپذیر است (Brhad:4.3).

همین آتمن است که تداوم هستی را در مراحل مختلف زندگی (طفولیت، جوانی و پیری) و در حالات مختلف (بیداری، رؤیا و خواب عمیق) و در حیات و احتضار و پس از مرگ و زایش‌های مجدد تضمین می‌کند. در چاندوکیه اوپنیشاد (۳-۱۴-۱) آمده است که نفس منفرد عین برهمن است، این وجود مطلق است که جوهر لطیف و حقیقت باطنی همه موجودات عالم است. آن حق، آن آتمن است و تو آن هستی. آتمن داخل در موجودات نیست، بلکه حامل موجودات است و در عین حال موجودات خارج از آتمن نیستند.

## ۲.۱. مراتب آتمن در اوپنیشادها

در تفکر اوپنیشادی همان‌طور که جهان دارای مراتبی است که از برهمن به عنوان امر مطلق و دست‌نیافتنی تا ماده متشکل از اجزاء و عناصر امتداد دارد، وجود انسان هم به عنوان عالم صغیر مراتبی از هستی را داراست که بین کالبد جسمانی او تا آتمن یعنی وجود حقیقی ادامه دارد: جسم، پرانه‌ها (حواس ظاهری)، جیوه (حواس باطنی، اراده و عاقله انسانی) و آتمن، سلسله مراتب وجود انسان است. اولین مرتبه جسم «آنه مایا آتمن» است که مشخصه ظاهری انسان‌هاست و در هر فرد انسانی جلوه و نمود متفاوتی دارد. همین ویژگی‌های کاملاً ملموس و آشکار است که باعث می‌شود تا انسان‌ها را از یکدیگر تمیز بدهیم. دومین مرتبه که بدون آن حیات دنیوی انسان میسر نیست و آن حواس ظاهری «پرانه میای آتمن» است که همان بقاء و دوام زندگی است. مرتبه بعدی حواس باطنی «مانه میای» یا «ویجنیه میایا آتمن» همان اراده و نیروی عاقله انسانی

خواستن و توان اندیشیدن است که بی واسطه حواس ظاهری ممکن نیست. عقل متعارف به مدد حواس ظاهری تصمیم می‌گیرد، امور جهان را تجزیه و تحلیل می‌کند و به نتایجی دست می‌یابد و مرتبه آخر آتمن «آندمایا آتمن» است که بهجت و سرور خالص و حقیقی ورای قول و بیان است او سکوت است که هرچه از آن بگوییم نقض غرض کرده‌ایم، هستی واقعی انسان است که همچون برهنه نمی‌تواند از آن چیزی گفت جز به طریق سلبی «نتی نتی» (dasgupta, -1997: 46-4).

مسأله مهم در شرح چیستی آتمن یا خود حقیقی انسان است که در قالب تشبیه و تمثیل به توضیح ماهیت آن پرداخته شده و مشهورترین آن در اوپنیشادهای چاندوگیه، ماندوکیه و تیتریه مطرح شده است. بر اساس تیتریه اوپنیشاد «خود» انسان چند لایه است و از غلاف‌های متعددی تشکیل شده که بر حسب هر کدام از این‌ها خود، نام خاصی پیدا می‌کند. پنجمین غلاف از این لایه‌ها از رویه به ژرفا و یا از محسوس به نامحسوس و از کثیف به لطیف تداوم دارد، خود ناب و حقیقی است که دربرگیرنده همه است. این غلاف‌ها به ترتیب عبارت‌اند از قشر جسمانی یا زمینی انسان یا انمیه، نفس حیوانی یا حیاتی یا پرانمیه آتمن، قشر ذهنی و یا پوسته متشکل از خواست و اراده، منومیه آتمن قشر متشکل از شعور و آگاهی یا ویجینانه میه آتمن سرانجام جوهره اصلی و نهایی که بهجت و سرور محض - آنده میه آتمن است (History of Indian Philisophy, p 45-6).

اصل وجود آتمن در اوپنیشادها نیاز به برهان ندارد، بلکه خود پیش فرض و مبنای هر برهانی است، کما اینکه در بریهدآرنیکه اوپنیشاد به این امر اشاره شده است. با وجود این در مواردی به طور ضمنی برای اثبات آن استدلال شده؛ از جمله توصیف آن به صورت «پوروشه» که با توجه به معنای لغوی آن پوری - شی که «چیزی که در پناه بدن قرار دارد» است، گاه نیز استدلالی به این صورت در توجیه وجود روح مطرح شده که زندگی محدود انسان برای برداشت از ثمرات آن کافی نیست و تا جایی که توجه ما فقط به همین زندگی معطوف است توضیحی برای خوبی و بدی نداریم، برای فهم همه حقایق زندگی نیز یک زندگی کافی نیست. بنابراین زمانی اعتقاد عمومی به اخلاق درست است که وجود یک خود (آتمن) منتقل شونده را بپذیریم، تا برای آنچه در حیات امروز فرد

توضیحی ندارد، در اعمال گذشته‌اش توضیحی بیابیم و نیز جبران بی‌عدالتی‌های او در زندگی فعلی را در آینده او بجوییم (6: outlines of Indian Philosophy).

## ۲.۲. ادله جاودانگی آتمن در اوپنیشادها

«آتمن» امری نامیرا در انسان است که در صدد وحدتی متعالی با «برهمن» است. تعبیر از نفس ناطق به آتمن که بارها در اوپنیشادها آمده است غالباً اشاره به روح باطنی و جوهر نفسانی است که غیر محسوس است و از بدن و جسم به کلی متمایز می‌شود. در تیریه اوپنیشاد بند ششم آمده است: «کسی که تصور کند برهما وجود ندارد خودش وجود ندارد» و بعد ادامه می‌دهد: «پس او خودش را به نفس (آتمن) متحول ساخت». با این وصف جاودانگی نفس یا آتمن به وضوح با جاودانگی و نامیرایی برهما گره می‌خورد و در واقع تداعی کننده بیان آیتیه اوپنیشاد است که در بند اول از بخش سوم می‌گوید: «نفس کدام است؟ پاسخ می‌دهد آن که انسان به واسطه آن می‌بیند و می‌شنود و می‌بوید و نطق می‌کند و ... او برهما (ایندر) است».

در بریهد- آرنیکه آمده است: «به من بگو که ظهور و تجلی برهما کیست، نه آن که ماوراء بصیرت و بینش ماست. آن که روح همه چیز است» و خود پاسخ می‌دهد: «او روح توست، او نفس شماست، او مدیر درونی است، او غیر فانی است». از همه این بیانات این نتیجه کلی برای ما حاصل می‌شود که روح و روان آدمی و روح کیهانی یا «جان جهان» که آن را پارآتمن گویند، شیء واحدند و جدایی ندارند، و در زبان اوپنیشادها به این معنی تفسیر شده است که سانسکریت «تت توام اسی» یعنی «تو اویبی» (Birth 3.7.1.23).

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که پس "نفس" یا اگو چیست؟ تعبیر به نفس یا اگو یعنی همان حقیقت ذات و گوهر واقعی غیر معلوم که در بدن انسان جای دارد. در قسمت‌های زیادی از اوپنیشادها می‌بینیم که بر خلاف آنچه که مردم عقیده دارند و می‌گویند روح انسان فردیت و استقلال دارد، اوپنیشادها به ما می‌گویند که:

أ. بین برهما و آتمن یک هویت مشترک یا وحدت کامل وجود دارد و همه نفوس در تمام ظواهر و مظاهر خود همان برهمن هستند. در بریهد- آرنیکه آمده است: «به من

بگو که ظهور و تجلی برهما کیست، نه آن که ماوراء بصیرت و بینش ماست. آن که روح همه چیز است» و خود پاسخ می‌دهد: «او روح توست، او نفس شماست، او مدیر درونی است، او غیر فانی است». از همه این بیانات این نتیجه کلی برای ما حاصل می‌شود که روح و روان آدمی و روح کیهانی یا «جان جهان» که آن را پارآتمن گویند، شیء واحدند و جدایی ندارند، و در زبان اوپنیشادها به این معنی تفسیر شده است که سانسکریت «تت توام اسی» یعنی «تو اویی» (Birth. 3.7.1.23).

ب. برهما یعنی وجه کلی عیانی و آتمن یعنی روح فردی نهانی، هر دو همان نفس قدسی و حقیقت نهایی می‌باشد که از آن به "برهمن - آتمن" تعبیر می‌شود هر دو مقام ظاهر و باطن هر دو یکی هستند، و چنانچه بین اوپنیشادها و آنچه در بهگود گیتا آمده اگر مقایسه‌ای منصفانه صورت گیرد درمی‌یابیم که بی تردید بهگود گیتا بحث جاودانگی را از اوپنیشادها اخذ کرده است (شایگان، ادیان و مکتب‌های هندی: ۳۲۱).

ج. انسان یکی از محورهای اصلی اندیشه بشری است و اوپنیشادها جاودانگی را از مختصات ذات او می‌دانند، آنجا که می‌گوید "زوال بدن و جاودانگی روح" و آن را با تمثیل درخت و روح بیان می‌کند، و می‌گوید تن را مرگ در می‌یابد، اما جان لا یزال، تغییرناپذیر و نامحدود است (چاندوگیه اوپنیشاد، ۶، ۱۱-۱۲).

در عصر جدید، نظریه نوینی در اوپنیشادها به ظهور رسیده است که می‌گوید: «سرانجام، هر دوری از ادوار جهان یعنی کالپا که دوره خلقت و آفرینش است به پایان می‌رسد» (John Noss. 86.p154). روزی می‌رسد که تمام ارواح در گیتی از اجساد جدا می‌شوند و در یک حالت بی‌سکون قرار می‌گیرند و پس از یک دوره طولانی از سکون و سکوت یعنی "پرالایا" دوباره دستگاه آفرینش به راه می‌افتد. عالم معدوم زنده می‌شود و ارواح که در سکوت و سکون بودند باز به جنبش در می‌آیند. همه کاینات، از گیاهان و جانوران گرفته تا آدمیان و شیاطین، در پیکرها و ابدان تازه و نو جایگزین می‌شوند. لذا این مبانی و تفکرات که در اوپنیشادها به عنوان اصل و هسته نخستین بودند بعدها خود را در شکل مکاتب فلسفی هند بروز دادند که بحث دوباره آنان و نظراتشان در این خصوص در حیطه کار مطالعاتی ما نیست.

### مقایسه روح و آتمن در قرآن کریم و اوپنیشادهای کهن

قرآن کریم می‌فرماید: «هر آینه ما انسان را از گل خالص آفریدیم. سپس او را نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. آنگاه از آن نطفه، لخته خونی آفریدیم و از آن لخته خون، پاره گوشتی و از آن پاره گوشت، استخوان‌ها آفریدیم و استخوان‌ها را به گوشت پوشانیدیم؛ بار دیگر او را آفرینشی دیگر دادیم. در خور تعظیم است خداوند، آن بهترین آفرینندگان» (مؤمنون / ۱۲-۱۴). در خصوص روح انسان و ماهیت آن هم یکی از آیات مهمی که در قرآن کریم اشاره اجمالی به ماهیت روح دارد آیه ۸۵ سوره اسراء است که می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾: «از تو درباره روح می‌پرسند، بگو: روح از امر پروردگار من است و جز اندکی از علم آن به شما داده نشده است». از نظر علامه طباطبائی در تفسیر «المیزان» این آیه نشان می‌دهد روح که از سنخ امر خداوند است منسوب به ذات بوده و از آنجا که «امر الهی» عبارت است از کلمه «کن» (یس / ۸۲) که کلمه ایجاد است و اشاره به فعل مختص ذات خدا دارد، از همین رو روح نیز که از سنخ امر الهی است با مقیاس زمان و مکان و هیچ خصیصه مادی دیگری اندازه‌گیری نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱۳: ۱۷۱).

قرآن کریم روح آدمی را به عنوان عظمتی بی‌بدیل معرفی می‌کند که ما را از حیوانات جدا می‌سازد و برترین شرف و بزرگی را برای ما به همراه دارد روح است که باعث تمام قدرت و فعالیت ما می‌شود و سرچشمه همه امور دنیوی و اخروی ما محسوب می‌شود؛ به کمک روح ما اسرار علوم را می‌شکافیم و به اعماق هستی و اسرار آن پی می‌بریم (تفسیر نمونه، ج ۱۲: ۲۵۱). نهایتاً باید گفت که روح از امر خداوند است یعنی موجود و مخلوق بی‌واسطه و ملکوتی و ویژه الهی است، چنانکه در روایت هم داشتیم که روح از عالم ملکوت و از قدرت بی‌واسطه خداوند متعال است.

اصل وجود آتمن در اوپنیشادها نیاز به برهان ندارد، بلکه خود پیش فرض و مبنای هر برهانی است که اینک در برهیدآرنیکه اوپنیشاد (ف ۲، ب سوم) به این امر اشاره شده است. با وجود این در مواردی به طور ضمنی برای اثبات آن استدلال شده؛ از جمله توصیف آن به صورت «پوروشه» که با توجه به معنای لغوی آن پوری-شی که «چیزی که در پناه بدن قرار دارد» است، گاه نیز استدلالی به این صورت در توجیه وجود روح

مطرح شده که زندگی محدود انسان برای برداشت از ثمرات آن کافی نیست و تا جایی که توجه ما فقط به همین زندگی معطوف است، توضیحی برای خوبی و بدی نداریم، برای فهم همه حقایق زندگی نیز یک زندگی کافی نیست، بنابراین زمانی اعتقاد عمومی به اخلاق درست است که وجود یک خود (آتمن) منتقل شونده را بپذیریم، تا برای آنچه در حیات امروز فرد توضیحی ندارد، در اعمال گذشته‌اش توضیحی بیابیم و نیز جبران بی‌عدالتی‌های او را در زندگی فعلی، در تداوم زندگی او در آینده بجوییم (outlines of Indian Philosophy: 66).

### نتیجه بحث

پس از تبیین و مقایسه آیات قرآن کریم با مجموعه مقالات اوپنیشادهای کهن در باب روح یا آتمن، نتایج ذیل استنباط گردید:

۱. هم قرآن کریم و هم اوپنیشادهای کهن وجود روح یا آتمن را مورد تأکید قرار می‌دهند، و آن را از جانب خداوند یا برهمن می‌دانند. این تشابه نزدیک در مفاهیم و استنتاج نباید جای تعجب باشد چراکه سرزمین هند و تاریخ کهن آن همواره وداها را آسمانی، ناآفریده و وحی منزل و کلام خداوند می‌دانسته‌اند، و با همین پیشینه اوپنیشادهای کهن که مشحون از مباحث دینی و فلسفی و عرفانی هستند، خود قسمت اعظم و مهمی از کتب وداها به شمار می‌روند؛ لذا وجود شباهت‌ها و همسانی‌ها میان تعاریف و آموزه‌های قرآن کریم و مضامین عرفانی اوپنیشادها نباید جای تعجب باشد، چراکه این متون مقدس (قرآن و وداها) به واسطه وحیانی بودن در اصل و ریشه با هم یکسان هستند (طباطبایی، ۱۳۵۵، ج ۱۷: ۱۱۶-۱۱۴).

۲. قرآن کریم روح را جانی که منزه از هر نوع ماده لحاظ می‌کند؛ و آن را جوهری روحانی می‌داند که بنا بر ماهیتش، فناپذیر است. در تفاسیر معتبر از آیات قرآنی، انسان جسمی نیست دارای روح، بلکه روحی است که موقتا در بدن (به عنوان ابزار آن) سکنی گزیده است. روح، جوهر واقعی خود را تنها به هنگام ترک بدن درمی‌یابد؛ زیرا آفرینش روح چنان است که به طور مستقل به حیات خود ادامه دهد. شادی و لذت روح، در جهان روحانی قرار دارد و دارای جوهری ملکوتی، فسادناپذیر و ازلی می‌باشد. در اوپنیشادها آتمن اصل و اساس نامیرایی وجود انسان تصور می‌شود که وظیفه آن



رهاکردن خود از قیود جسمانی و دست یافتن به یگانگی کامل با برهمن است. آتمن تغییرناپذیر، جاودانه(امرته)، معدوم ناشدنی، ازلی و فساد ناپذیر است؛ و برهمن، اصل آفرینشگر، واقعیت ظاهری، تمامیت عالم و اصل مقدس است.

۳. در هر دوی این متون مقدس و وحیانی، جسم انسان به عنوان قالب و ظرفی برای روح در این عالم فرض شده است که پس از جدایی از آن روح یا آتمن به حیات خود در جسمی دیگر و عوالمی دیگر ادامه حیات خواهد داد.

۴. اوپنیشادها در بحث آفرینش انسان، به انسان کلی و کیهانی «پوروشه» می‌پردازد که به عنوان روح و منشأ اصلی جهان مطرح می‌گردد. در اوپنیشادها جنبه مادی انسان چندان موضوعیتی ندارد و بیش‌تر به خود حقیقی و باطنی او(آتمن) پرداخته است؛ حال آنکه قرآن کریم در کنار توجه به روح انسان، به جسم او هم توجه کرده است و آفرینش او متمایز از دیگر جانداران و مرحله کمال ایجاد است؛ ولی به نظر می‌رسد آفرینش انسان در اوپنیشادها چیزی در کنار دیگر اشیاء و موجودات است، و نوعی رابطه درونی میان انسان با تمام پدیده‌های عالم تجربی وجود دارد که یک هستی واحد و عام است و تنها در وحدت آتمن با برهمن معنا می‌یابد.

۵. از آنجا که در ادیان هندی تفکر الهیاتی از هر حیث عرفانی است و همچنین آیین هندوئیسم بر خلاف اسلام محدود به هیچ جزئی نمی‌شود، لذا در بیان هر عقیده‌ای خود را آزاد می‌بیند، بنابر این در بیان یک مسأله، چند تعریف ارائه می‌دهد، به همین دلیل خلق تفاسیر مضاعف و گاهی سوء برداشت‌ها، حتمی و مسلم است.

۶. تفاوت زبانی میان این دو متون آسمانی گاهی در به وجود آمدن اختلاف در بیان یک تعریف یا تفسیر ممکن و محتمل می‌باشد، چراکه در بحث قرآن کریم سخن از گفتار خالق است و در بحث اوپنیشادها صحبت از مخلوق و درک او از گفتار خالق.

## کتابنامه

### قرآن کریم.

- الیاده، میرچا. ۱۳۷۹ش، **دین پژوهی**، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات سمت.
- الیاده، میرچا. ۱۳۹۲ش، **مجموعه مقالات**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اکبری، رضا. ۱۳۸۲، **جاودانگی**، تهران: بوستان کتاب.
- اونا مونو، میشل. د. ۱۳۸۳ش، **درد جاودانگی**، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: ناهید.
- آیت اللهی، حمیدرضا. ۱۳۹۲ش، **دین پژوهی معاصر**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- خسروپناه، عبدالحسین. ۱۳۸۸ش، **کلام جدید با رویکرد اسلامی**، قم: معاونت پژوهشی نهاد مقام معظم رهبری.
- دارا شکوه، محمد. ۱۳۸۸ش، **ترجمه اوپنیشادها (سر اکبر)**، تهران: انتشارات علمی.
- داور پناه، ابوالفضل. ۱۳۷۵ش، **انوار العرفان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات صدر.
- رضازاده شفق، صادق. ۱۳۶۵ش، **اوپه نشیدها**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شایگان، داریوش. ۱۳۸۳ش، **ادیان و مکتب‌های فلسفی هند**، تهران: امیرکبیر.
- شوان، فریتویف. ۱۳۸۳ف، **اسلام و حکمت خالده**، ترجمه فروزان راسخی، تهران: هرمس.
- صدر المتالهین، محمد. ۱۳۶۸ش، **مبدأ و معاد**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- صدوق، ابوجعفر. ۱۳۷۱ش، **التوحید**، قم: انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، محمدحسین. بی تا، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر. ۱۳۶۲-۱۳۸۲ ق، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت- لبنان: دار المعرفه.
- طوسی، ابو جعفر. ۱۳۷۴ش، **النهاية**، قم: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فارس، احمد. ۱۴۰۴ق، **معجم مقاییس اللغة**، قم: انتشارات اسلامی.
- فخر رازی، محمد، ۱۳۸۶ **نهاية العقول**، قم: انتشارات اسلامی.
- کاشانی، ملا فتح الله. ۱۳۷۳ش، **خلاصة المنهج**، تهران: انتشارات اسلامی.
- کلینی، محمد. ۱۳۶۲ش، **الکافی**، تهران: انتشارات علمی.
- گنون، رنه. ۱۳۷۴ش، **معانی رمز صلیب**، ترجمه بابک عالیخانی، تهران: سروش.
- لاهیجی، عبدالرزاق. ۱۳۶۴ش، **گزیده گوهر المراد**، به اهتمام صمد موحد، تهران: چاپ گلشن.
- مجلسی، علامه محمد باقر. ۱۴۰۳ق، **بحار الأنوار**، بیروت: دار الحیاء.
- مشکینی، علی. ۱۳۶۷ش، **تکامل در قرآن**، قم: نشر هادی.

مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۶ش، **تفسیر نمونه**، قم: انتشارات اسلامی.

### کتاب لاتین

Abhedananda .swami, Does the soul exist after death? Internet Abhedananda.org  
www.swemi edition .website

Dasgupta.s.A History of Indian Philosophy, Motile Banarsidass, Delhi, vol, 1, 1997.

Edwards , Paul (ed), The Encyclopedia Of Philosophy, s.v." Personal identity", New York, Macmillan publishing , 1964 , v.6. p.95.

Hiriyanna, M., Qutlines of Indian philosophy, MotilalBanarsidass publishers, Delhi, 2000.

keith Agustin, "The case against immortality" vol. 5. 1997

Radhakrishnan. S, Introduction on The principal Upanishads, Harpcollins, India, Nadia, 5nd impression, 1997. A.

Sankaracarya.Com, Chandogya Upanishads, trans by Swami Gambhirananda, advaitaAshrama, Calcutta, 3nd Reprint, 1997. A.

Stutiey James and Margaret, A. Dictionary of Hinduism, Rouledege / Kegan Paul, London. Melbourne and Heleney, 1985.

The Principal Vpanisads, Trans. By S.Radhakrishnan, Harper Collins publishers, India, New delhi, 2007.

The thirteen principal vpanishads, Trans. By R.E. Hume, Oxford University press, 2006.

### مقالات

حسینی، نعمت اله و محمود خورسندی. ۱۳۹۶ش، «پژوهش تطبیقی آیه "نفخت فیہ من روحی" در تفاسیر علامه طباطبایی و علامه جعفری»، فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره ۳۴، صص ۲۳۹-۲۶۱.

رضوی، رسول. ۱۳۸۴ش، «نقد آیین هندوئیسم»، ماهنامه آموزشی، اطلاع رسانی معارف، شماره ۳۳، بهمن.

هارولدای. کریچلو. «مقایسه دیدگاه‌های فلسفی کانت و هگل درباره دین»، ترجمه عبدالعلی دستغیب، نامه فلسفه، ش ۷، ص ۱۲۲.